

پژوهشی در باب ماهیت و اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی اخوان‌الصفاء

محسن عبدالهی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۱۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۶)

چکیده

اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفاء گروهی از فلاسفه مسلمان دارای آرمان‌ها و دیدگاه‌های علمی، دینی و سیاسی‌اند. معرف‌شناسی آنان مبتنی بر فلسفه یونانی و مبانی دین اسلام است. به عقیده آنان، یکی از عوامل اصلاح نظام فکری و اجتماعی به‌کارگیری فلسفه یونانی است. از لحاظ سیاسی، با توجه به انحطاط، فساد و عدم تمرکز سیاسی در دستگاه خلافت عباسی یا تجزیه امپراتوری اسلامی، در مخالفت با آن حکومت و مترصد بنیاد نهادن نظام یکپارچه بر مبنای ارزش‌های سیاسی اسلام بودند. از این‌رو، مطالعه درباره اخوان‌الصفاء، نسبت به دیگر جنبش‌ها و حرکت‌های انقلابی، دارای اهمیت بیشتری است. این اشخاص که جز پنج نفر از هویت آنان اطلاع نداریم، مجموعه‌هایی از علوم مختلف و از جمله فلسفه، اخلاق، سیاست و علم‌الاجتماع، موسوم به «رسایل اخوان‌الصفاء»، تدوین و به‌صورت پنهانی منتشر می‌کردند. این رسایل، اولین دائرةالمعارف در تاریخ تمدن اسلامی است.

واژگان کلیدی

اخوان‌الصفاء، سلسله مراتب اخوان‌الصفاء، سیاست‌ها، ملک، نظریه دولت

مقدمه

«در قرن چهارم هجری گروهی به این فکر افتادند که برای نشر علوم عقلی و نزدیک کردن دین و حکمت به یکدیگر و آگاه کردن عامه از مبانی حکمت نظری و عملی، رسالات مختصر و ساده‌ای - بدون ذکر نام مؤلف - بنویسند و انتشار دهند. این عده خود را اخوان‌الصفاء و خلان‌الوفا می‌نامیدند» (معین، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۰۷). اخوان‌الصفاء انجمنی سری متشکل از دانشمندان و فلاسفه بود که در حدود ۳۷۳ هـ/ق ۹۸۳ م در بصره با شعبه‌ای در بغداد تأسیس یافت. این انجمن همواره جلسه‌هایی برپا می‌کرد که در آن اعضا رساله‌هایی در موضوع‌های علمی و فلسفی قرائت می‌کردند (شیخ، ۱۳۶۹: ۷۵). نام اخوان‌الصفاء به گروهی از آزاداندیشان اطلاق می‌شود که علم و فلسفه را بارور ساختند نه برای علم و فلسفه، بلکه به این امید که نوعی اجتماع اخلاقی به‌وجود آورند؛ اجتماع مورد نظر این گروه، اجتماعی بود که در آن نخبگان امپراتوری ناهمگون اسلامی بتوانند از نزاعی در امان باشند که در جماعات دینی و جامعه‌های محلی و فرقه‌های اسلامی رواج داشت (شریف، ۱۳۶۲: ۴۰۷). این گروه در عشرت الفت و در دوستی صفا داشتند و بر پایه پاک‌ی، طهارت و نصیحت اجتماع کرده بودند و در میان خود مذهبی وضع کرده بودند و گمان می‌کردند که به‌واسطه آن، راه را برای رسیدن به خشنودی خدا نزدیک کرده‌اند و سبب این کار آنان این بود که می‌گفتند: شریعت به نادانی‌ها آلوده شده و به گمراهی درآمخته و شستن و پاک کردن آن را جز با فلسفه نمی‌توان؛ زیرا فلسفه حاوی حکمت اعتقادی و مصلحت اجتماعی است (حلی، ۱۳۷۲: ۱۵۰). قوام جمعیتشان بر مسائل سیاسی و عقلی بود، می‌خواستند نظام سیاسی حاکم بر عالم اسلام را واژگون کنند و برای حصول این مقصود به واژگون ساختن نظام عقلی حاکم بر زندگی مسلمانان نیز پرداختند (الفخوری و الجبر، ۱۳۵۸: ۱۹۱-۱۹۲). تمایل اخوان‌الصفاء بیشتر به عقلای یونان و فلسفه ایران و هند بود. نام هرمس، فیثاغورث، سقراط، افلاطون و ارسطو در رسایل آنان ذکر شده و نسبت به آنان رعایت بزرگداشت و اکرام شده است (صفا، ۱۳۷۱: ۲۹۷-۲۹۸). مصطفی الشکعه در زمینه فعالیت مخفیانه آنان می‌گوید: اخوان‌الصفاء در تلاش بودند ناشناخته بمانند تا حکام آنان را تعقیب و اذیت نکنند؛ چرا که افکار آنان ترکیبی از عقاید قدیم و جدید بود. مادامی که رسایل در بین مردم منتشر می‌شد و در بین محصلان، متفکران و علما شایع بودند، نیازی به ذکر نام خود نداشتند:

فلقد حرصوا علی ان یحجبوا اسمائهم عن الناس و عن الاحکام حتی لاینالهم اضطهادوا اذی نتیجه لافکارهم التي یبدؤا الخلط فیها واضحاً و عقیدتهم التي کانت مزيجاً من عقاید قدیمه و حدیثه. انهم لم یهتموا بالتعریف باشخاصهم مادامت رسائلهم تدیع بین الناس و تتشر بین جمهور الدارسین و المفکرین و المتأدبین (الشکعه، ۱۹۸۷: ۱۷۳).

امروزه نام پنج تن از اخوان‌الصفاء شناخته شده و آن را هم الففطی در اخبارالحکما بیان کرده است. شاید اگر او آن اسامی را ذکر نمی‌کرد، امروز حتی یک نفر هم از اخوان‌الصفاء را نمی‌شناختیم. وی از قول ابوحنیفان توحیدی آن اسامی را برشمرده است (الففطی، ۱۳۴۷: ۱۱۸). بر این اساس، اغلب پژوهشگران تنها پنج تن مورد اشاره الففطی را نام می‌برند:

فذكر خمس من مؤلفی الرسائل هم ابوسلیمان محمدبن معشر البستی المعروف بالمقدسی و ابوالحسن علی بن هارون الزنجانی، و محمدبن احمد النهرجوری، العوفی و زیدبن رفاعه (الشکعه، ۱۹۸۷: ۱۷۳۹).

ساختار، سلسله مراتب و مذهب

جمیعت اخوان‌الصفاء از چهار مرتبه تشکیل می‌شود: مرتبه اول صاحبان صنایع که به جوانان دارای پانزده سال تمام اختصاص دارد؛ چرا که آنها دارای صفا و پاکی در جوهر نفس و پذیرش احکام و سرعت تصورند. اخوان‌الصفاء این دسته را اخوان‌الابرار و الرحماء می‌نامیدند (الموسوی، ۱۹۷۷: ۱۱۱). اخوان‌الصفاء گروهی سری بودند و از راه تماس‌های شخصی و محرمانه عضو می‌گرفتند و به مبلغان خود توصیه می‌کردند که در میان جوانان کار کنند؛ زیرا معتقد بودند که اشخاص سالخورده اغلب متحجرند و برای نهضت‌ها مناسب نیستند (شریف، ۱۳۶۲، ۴۰۹). مرتبه دوم کسانی بودند که اخوان آنان را اخوان‌الخیار و الفضلا می‌نامیدند. اینان افرادی سی تا چهل ساله و دارای مرتبه رؤسای سیاست‌مند بودند. لازمه این گروه مراعات اخوان، سخاوت، فیض‌بخشی، شفقت و مهربانی نسبت به دیگر اخوان بود (الفاخوری و الجر، ۱۳۵۸: ۱۹۷). مرتبه سومین ویژه‌اعضایی بود که میانه چهل تا پنجاه سال داشتند و آنان را اخوان‌الفضلاء الکرام می‌نامیدند. این گروه به نیروی امر و نهی ممتاز بودند و هرگاه برای کار دعوت آنان مخالف و معاندی پیدا می‌شد، به دفع آن عناد و خلاف برمی‌خاستند و از راه لطف و نرمی و مدارا آن مخالفت و معاندت را به صلاح باز می‌آوردند (حلبی، ۱۳۷۲: ۱۶۳). چهارم، مرتبه آخر و مرتبه کمال است که همه اخوان از سه درجه پیشین، به این درجه و مرتبه دعوت می‌شدند. این مرتبه، از آن کسانی بود که سنشان از پنجاه می‌گذشت، این مرتبه آمادگی برای رستخیز و مفارقت هیولی است. در این مرتبه، قوه معراج دست می‌دهد و به آن قوه، صعود به ملکوت آسمان، مشاهده احوال قیامت، بعث و حشر و نشر و میزان و عبور از صراط و نجات از دوزخ و مجاورت ذات پروردگار رحمن میسر می‌شود (الفاخوری و الجر، ۱۳۵۸: ۱۹۷). این جماعت در میان فضلاء، امیران، اشراف، بزرگ‌زادگان، دهقانان، پیشه‌وران و به‌ویژه بازرگانان، پیروان و یاران بسیار دارند؛ از این‌رو، یاران خود را به شهرها می‌فرستادند تا در هر کس که به وی خیری می‌شنوند، او را به وارد شدن در جماعت ایشان فراخوانند. یاران خود را به‌ویژه به دعوت

کردن جوانان بیشتر از پیران سفارش می‌کردند؛ زیرا نفوس جوانان همچون ورق سفید پاکیزه‌ای است که چیزی بر آن ننوشته‌اند. از این رو، تلفیق تعالیم و مبادی دینی فلسفی که مردم را به آن می‌خواندند، برای ایشان آسان‌تر دست می‌دهد تا به پیران (حلی، ۱۳۷۲: ۱۶۴-۱۶۵). برای هر مرتبه‌ای مجلس ویژه آن وجود دارد؛ به نحوی که فقط دعوت‌شدگان مجاز به شرکت در آن مجلس‌اند. در مرتبه اول، اغلب درباره روانشناسی، علوم عقلی، کتب الهی و احادیث نبوی، عدد، هندسه و نجوم بحث می‌شود. آنها در هر کجا که پیروانی داشتند، به تشکیل مجامعی همت می‌گماشتند. در این مجامع که هر دوازده روز تشکیل می‌شد، موضوع‌هایی از نوع مابعدالطبیعی و باطنی بحث می‌شد (شریف، ۱۳۶۲: ۴۰۸). اگر کسی از حضور در مجمع تخلف می‌کرد می‌بایست عذری قانع‌کننده می‌آورد و چون جلسه منعقد می‌شد، رئیس در جامه خاص خود ظاهر می‌شد و حکم را بر حاضران می‌خواند و تا آن حد که میزان فهم و گنجایش پیش ذهن‌شان بود، موعظه می‌کرد و رسایل را برای ایشان تفسیر می‌کرد تا آن‌گاه که گروهی از آنان دوره به پایان برند و از تلاششان رضایت حاصل شود (الفخوری و النجر، ۱۳۵۸: ۱۹۹-۲۰۰). درباره دیگر مراتب، مطلب واضحی در رسایل نیامده است:

من المعتقد ان لكل مرتبه من هذه الجماعات مجالس خاصه لا یدخلها الی من یدعی الیه، و قد فرضت الجمیعہ علی اعضائها ان یکون لهم مجلس معین یجتمعون فیہ فی اوقات معلومه فیتداولون شئونهم و علومهم حسب درجات، و من الثابت ان لكل فئه مباحثها و قضایاها التي تناقش فیها، و ان المرتبه الاولى من الفتيان اكثر ما تجادل فی علم النفس و العقل و الاسرار كتب الهیه و الاحادیث النبویه و يتذاكرون ایضاً فی العدد و الهندسه و النجوم و اما المجالس التي تضم اصحاب المراتب الباقیه تحفل دون الشك به مباحث ابعث اثاراً من هذه لانجد الیه اشاره فی النصوص التي وضعوها لعامه الناس او للمبتدئين من اتبائهم (الموسوی، ۱۹۷۷: ۱۱۲).

درباره مذهب و وضعیت اعتقادی آنان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای آنها را پیرو معتزله می‌دانند، اکثریتی قایل به شیعه بودن آنها هستند و دسته‌ای دیگر معتقدند آنها برای خود روش التقاطی برگزیده‌اند و با تلفیق فلسفه و دین، در حقیقت مذهب جدیدی را ایجاد کرده‌اند. مؤلف تاریخ‌الحکما به نقل از ابوحیان توحیدی درباره مذهب زیدبن رفاعه، یکی از اعضا و به احتمال رئیس اخوان‌الصفاء، می‌گوید: «او را به خصوص قومی و طایفه‌ای اضافه نمی‌توان کرد؛ زیرا که با همه می‌جوشد، از هر باب داخل می‌شود، آنچه در دست دارد، با آنچه از زبان و بیان او ظاهر می‌شود، مختلف است. روزگاری در بصره اقامت داشت و در صحبت جمعی از علما که اصناف علوم و انواع صناعات می‌دانستند، مثل ابوسلیمان محمد معشر البستی المقدسی و ابوالحسن زنجانی و ابواحمد مهرجانی و عوفی و غیر ایشان به سر می‌برد»

(القطفی، ۱۳۴۷: ۱۱۸). ابن تیمیه آنان را جزء فرقه نصیری می‌داند؛ فرقه‌ای که عقایدشان مخالف معتزله بود. بین این دو نقطه متقابل، طی قرون متمادی نظریه‌های متعددی اظهار شده است؛ از قبیل اینکه رسایل اخوان‌الصفاء نوشته حضرت علی بن ابیطالب (ع) یا امام جعفر صادق (ع) یا حلاج یا امام غزالی یا دعاه اسماعیلیه بوده است (نصر، ۱۳۵۹: ۴۹). کازانووا، گلدزیهر و مک‌دونالد این رسایل را مربوط به نهضت اسماعیلیه دانسته‌اند. ماسینیون آن را فرعی از حرکت قرامطه می‌شمارد. ایوانف معتقد است که رسایل تحت رعایت فاطمیان نوشته شده است و بیان می‌دارد که اسماعیلیه رسایل را برای خود می‌پذیرند، بنابراین که از مذهب ایشان است و آنها را رسایل تأویلی می‌شمارند. طیب‌اوی روایت ابوحیان توحیدی را در باب نویسندگان رسایل معتبر شمرده، آن را کوششی برای درآمیختن فلسفه و شریعت و معلول تمایلات پنهانی فرقه شیعه قلمداد می‌کند. او تأکید می‌کند که هیچ دلیل استواری در دست نیست که بگویم رسایل جزئی از دعوت شیعه به‌طور عمومی یا اسماعیلیه به‌ویژه باشد؛ ولی اسماعیلیه بعدها رسایل را برای پیشبرد اغراضشان به‌خدمت گرفتند. سیدحسین نصر معتقد است که میان اخوان‌الصفاء و اسماعیلیه روابط استوار نیست و قول دقیق این است که اخوان‌الصفاء جماعتی شیعی با تمایلاتی صوفیانه بودند (حلبی، ۱۳۷۲: ۱۵۹-۱۶۰). در مقاله فولگل -خاورشناس آلمانی- جنبه استدلالی رسایل و سنخیت آن با مکتب اعتزال تأیید شده است که با در نظر گرفتن وجه ذوقی و عرفانی بعضی از رسایل، ابراز چنین قضاوتی بعید می‌نماید. ادوارد براون و نیکلسون و میگول آمین پالاگیوس با تغییر مختصری در عقیده فولگل، رسایل را نتیجه اختلاط آرای معتزلی و شیعی دانسته‌اند. پینس که نظریه‌اش بی‌شبهت به آرای این دانشمندان نیست، چنین می‌نگارد: «رسایل کوششی است برای از میان برداشتن اختلاف بین دو مکتب مختلف، از یک طرف این مجموعه با آرای شیعی و اسماعیلی آمیخته است و از طرف دیگر از عقاید سیاسی فارابی پیروی و بلکه اقتباس کرده است» (نصر، ۱۳۵۹: ۵۱-۵۲). هانری کربن اخوان‌الصفاء را گروهی از دانشمندان ناشر عقاید اسماعیلیه می‌داند (همان: ۵۴). به‌نظر محمد اقبال لاهوری، میان شیوه‌های تبلیغی اسماعیلیه با اخوان‌الصفاء قرابت و ارتباط وجود دارد:

«این آیین که باعث احیای مستندات دینی شد، اساساً جنبشی ایرانی بود. اسماعیلیان به‌جای آنکه آزاد اندیشی ارتدادآمیز عصر خود را سرکوب کنند، کوشیدند که دین را با آن آشتی دهند. از این‌رو، اسماعیلیه با آزاداندیشی آن عصر سخت پیوستگی داشت و از مجادلات کلامی برکنار بود. شیوه‌های تبلیغی اسماعیلیان به شیوه‌های تبلیغی فرقه اخوان‌الصفاء می‌مانست و این ماندگی حاکی از وجود رابطه‌ای بین این دو فرقه است» (اقبال لاهوری، ۱۳۷۵: ۵۰).

برخی نیز معتقدند که آنان از قرامطه بوده‌اند. قرامطیان شاخه‌ای از اسماعیلیه بودند که در قرن سوم هجری، پس از قیام علی بن محمد برقی معروف به صاحب‌الزنج یا قائد‌الزنج، در

جنوب بین‌النهرین ظهور کردند. اختلاف ایشان با اسماعیلیه در برخی از مسائل درجه دوم است؛ اما در اصول کلی و اساسی با هم اشتراک دارند. این جنبش نخست، منحصر به اعراب نبطیان ساکن عراق، سوریه و عربستان بود و بعدها نفوذ آنان به ری، فارس، دیلمان، طبرستان، خراسان، ماوراءالنهر و مولتان سند بسط و توسعه یافت (ممتحن، ۱۳۷۱: ۴۷). همچنین گفته شده است «دانشنامه اخوان‌الرضا را باید تلاشی دانست که برای سازگاری دگرباره اسماعیلیان غیرفاطمی و ضد ایدئولوژی آنها انجام شده است» (آژند، ۱۳۶۸: ۴۸). ریچارد نلسون فرای معتقد است که ایشان معتزله و متأثر از اندیشه‌های زردشتی بوده‌اند و می‌گوید «معتزله خویش را اخوان‌الرضا یعنی یگانگان و عدالت‌خواهان خوانده‌اند» (فرای، ۱۳۶۳: ۱۷۴).

نظام اجتماعی

یکی از ابعاد توجه اخوان‌الرضا اهتمام آنان به مباحث اجتماعی است. اخوان‌الرضا نظریه خود را بر این مبدأ بنیان نهاده‌اند که انسان طبیعتاً موجودی اجتماعی است؛ بنابراین جز با همکاری ابنای جنس خود به هدف نخواهد رسید: «تو قادر نیستی که به تنهایی زندگی کنی، جز آنکه زندگانت با ناخوشی توأم باشد و زندگی خوشی را جز به یاری و همکاری اهل شهر و ملازمت قانون نخواهی یافت. ای برادر! به یقین بدان اگر ممکن می‌بود که کسی در تنهایی نجات یابد، خدای تعالی ما را به تعاون امر نمی‌فرمود؛ پس انسان نتواند که تنها و دور از مردم دیگر زندگی کند؛ زیرا انسان نیازمند به زندگانی خوشی است که این زندگی جز با داشتن چند صنعت مختلف فراهم نشود و یک نفر هرگز نتواند همه آن صنایع را به‌خوبی فراگیرد؛ چه عمر اندک است و صنایع بسیار. از این‌رو، در شهر و بادیه گروهی کثیر گرد آمده‌اند تا به یاری یکدیگر بپردازند. حکمت خداوندی و عنایت پروردگار چنان ایجاب کرده که جماعتی به صنعت‌ها بپردازند و جماعتی به بازرگانی و جماعتی به ساختن بناها و جماعتی به تدبیر سیاسات و جماعتی به امر و تعلیم و تعلم و جماعتی به خدمتگزاری برای همه (همان: ۲۳۴). آنها می‌گویند: «باید یقین داشت که هیچ‌کس به تنهایی از محنتی که آدمیان در دنیا به سبب جنایت پدرشان آدم (ع) بدان گرفتار گشته‌اند، رهایی نمی‌تواند یافت؛ زیرا برای نجات و رهایی از این دنیا که عالم کون و فساد، و همچنین با شیاطین و سپاهیان ابلیس است، و صعود به عالم افلاک و همچنین با دوستان و مقربان و فرشتگان خدای رحمن، به یاری و معاونت برادران ناصح و دوستان صادق و فاضلان راه‌دان و حقایق‌شناس نیازمند است» (حلی، ۱۳۷۲: ۱۷۴). این مطلب را ذیل عنوان «فصل فی حاجة الانسان الی التعاون» مندرج در جلد نخست بیان داشته‌اند. مثالی که اخوان‌الرضا برای تعاون و همکاری افراد در نظام اجتماع ذکر می‌کنند، مبحث «الحمامة»

المطوقه» در کتاب کلیله و دمنه است؛ اخوان‌الصفاء یاران را به عبرت گرفتن از آن پرندگان که با تعاون توانستند از دام رهایی یابند، تشویق می‌کنند:

إن الانسان الواحد لا يقدر ان يعیش وحده الا عیسا نکدا، لأنه محتاج الی طیب العیش من احکام صنایع شتی، و لا یمكن الانسان الواحد ان یبلغها کلها لان العمر قصیر، و الصنایع کثیره، فمن أجل هذا اجتمع فی کل مدینه او قریه الناس کثیرون لمعاونته بعضهم بعضاً... لأن مثلهم فی ذلک کمثل اخوه من أب واحد فی منزل واحد، متعاونین فی امر معیشتهم، کل منهم فی وجه منها... فاعتبر بحدیث الحمامه المطوقه المذكوره فی کتاب و کیف نجت من الشبکه لتعلم حقیقه ما قلنا (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج: ۱، ۹۹-۱۰۰).

آنها معتقدند که لازمه زندگی اجتماعی، وجود فرمانروایی است تا سنت دینی و احکام را برپا دارد و مردم را هدایت و رهبری کند. این نیاز منشأ تکوین نهادی به نام دولت است. در جامعه، دین و دولت دو نهاد جدایی‌ناپذیرند؛ با وجود این، دین افضل بر دولت است چرا که دولت به واسطه اقامه احکام دین موجودیت یافته است و تصور جدایی آن از دین محال است (الموسوی، ۱۹۷۷: ۱۱۹). اندیشمندان و جامعه‌شناسان پس از اخوان‌الصفاء، دیدگاه‌هایی مشابه نگارندگان رسایل در زمینه علل بنیان نهادن جامعه بیان کرده‌اند. روسو از قرارداد اجتماعی سخن می‌گوید و دورکیم رساله تقسیم کار اجتماعی را عرضه می‌کند. به نظر می‌رسد که قرابتی بسیار میان دیدگاه‌های اجتماعی اخوان‌الصفاء و نظریه‌های آنان وجود دارد؛ اما این نکته که در متفکران بعدی تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم نهاده‌اند، جای بحث دارد.

سیاست و انواع آن

هدف از نگارش و نشر رسایل، سعادت آخرت و تطهیر دین با فلسفه است و بحث از سیاست و امور مربوط به خلافت و حکومت فرع بر اهداف است (Montgomery, 1976: 215). در رساله بیست‌ونهم با عنوان «فی غرض السیاسات» گویند: بدان که جسد مورد سیاست واقع می‌شود و نفس سیاست‌کننده جسد است؛ پس نفسی که در سیاست جسد موفق باشد، امکان سیاست اهل خدمتگزاران و غلامان برایش فراهم می‌شود و کسی که بتواند سیاست اهل را بر اساس موازین عدالت اجرا کند، در سیاست قبیله و گروه موفق است و برای این شخص، سیاست میسر می‌شود و کسی که سیاست مدینه و شهر را به انجام رساند، از عهده سیاست ناموس و قانون الهی برخوردار آمد و امکان صعود به عالم افلاک و سماوات را می‌یابد و در آنجا به جزای خیر نایل می‌شود و به درستی که زندگی در دنیا برای او پست و بی‌ارزش خواهد بود (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج: ۳، ۴۸). حفظ ناموس الهی غایت سیاست‌هاست و در اجرای صحیح این سیاست، سعادت اخروی و صعود به کمال برای صاحب آن فراهم می‌شود:

غرض از فرمانروایی حفظ ناموس برای اهل آن به نحوی است که اگر آنان اطاعت از ناموس الهی را ترک کنند، قیام به ملک و فرمانروایی واجب خواهد بود؛ زیرا بیشتر اهل شریعت‌های دینی و فلسفی اگر ترس از سلطان و حاکم در وجودشان نباشد، پیروی از ناموس الهی و حدود آن و اجرای فرایض و اجتناب از محارم و تبعیت از اوامر و نواهی را ترک می‌کنند. زمانی که قیام به واجبات ناموس الهی ترک شود، در دین و دنیا فساد حادث می‌شود (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج: ۱: ۲۹۲). رساله پنجاهم را به سیاست و انواع آن اختصاص داده‌اند و مطالعه آن را هنگام نشاط کامل به یاران توصیه می‌کنند و معتقدند به‌کارگیری آن موجب سعادت در دین و دنیا می‌شود. در این رساله می‌گویند: همانا منفعت انسان در دو چیز است و سومی ندارد: یکی منفعت دنیوی و دیگری منفعت اخروی یا منفعت جسمانی و منفعت نفسانی و بر این دو نوع، منفعت سیاست دنیوی و سیاست اخروی مترتب است. هنگامی که این دو نوع سیاست انجام گیرد، انسان به تکامل می‌رسد» (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج: ۴: ۲۵۰-۲۵۲). آنان سیاست جسمانی، سیاست نفسانی، سیاست اهل و سیاست اصحاب را در قالب سیاست خاصه قرار می‌دهند.

۱. سیاست جسمانی

اخوان‌الصفاء در باب سیاست جسمانی می‌گویند: هنگامی که انسان وضعیت تغذیه جسمانی خود را کنترل کند و بر آن نظارت داشته باشد، طبیعی است که دچار مرض و بیماری نخواهد شد؛ ولی چنانچه به‌واسطه عدم رعایت اصول و قوانین، کسالت بر وی عارض شود، به‌سرعت به این مسئله واقف می‌شود که بیماری‌اش به‌سبب عدم اهتمام نسبت به وضعیت غذایی خود بوده است و در غیر این صورت موجب اصلی آن ناراحتی و مرض به مسائل نجومی و سماوی ارتباط می‌یابد و علاج آن نیز در گرو آن مسائل خواهد بود و این حالت به این سبب بر انسان عارض می‌شود که نفس او ذات فانیه است و نه ذات باقیه و دستخوش تغییر، اضمحلال، دگرگونی و زوال قرار می‌گیرد. به‌علاوه اینکه بیشتر مردم هنگام بروز مرض و کسالت فوراً آن را به وضعیت تغذیه و آشامیدن خود ارتباط می‌دهند؛ حال آنکه از علل و عوامل سماوی و نجومی و ویژگی‌های نفس خود به‌عنوان ذات فانیه غافل‌اند. بهترین روش برای اصلاح جسم یا برترین سیاست جسمانی، اهتمام به دین و نوامیس الهی است (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج: ۴: ۲۵۸).

۲. سیاست نفسانی

سیاست نفسانی مستلزم برخورداری از اخلاق نیک، عادات زیبا، امانتداری، رعایت حقوق دیگران، حس همجواری، یکدلی با دوستان، محبت بی‌شائبه، حرص اندک و معقول نسبت به مال دنیا و خواستن هر آنچه نفس تمنا می‌کند، برای دیگر هموعان است، در عبارتی سائر آمده است: «ان المؤمن لا یكون مؤمناً حقاً حتی یرضی لغيره ما یرضی لنفسه». سفارش مؤکد مبنی بر عادت دادن نفس به خوبی و خیر به این سبب است که نفس در ذات و اصالت پدیده‌ای نیک است و اگر چنین با نفس رفتار نشود، صاحب آن لایق صفت نفاق خواهد بود (همان: ۲۵۸). از لحاظ تهذیب اخلاق و سیاست نفس، مبانی کار آنان بر خوبی‌های نیک، کارهای خوب، حفظ امانت، رعایت حقوق صاحبان و همسایگان و دوستان و نظیر این مسائل است. موضوع مهم آن است که باید خیر را به دلیل آنکه خیر است، دوست داشت و برای کار خیر پاداش نخواست؛ زیرا در این صورت از خیر عاری خواهد بود. دستورهای اخوان‌الصفاء نسبت به فرزندان، بندگان و دوستان دقیق و مبتنی بر ملاحظات تربیتی و اجتماعی است. بعد از سیاست خود، خاندان و یاران نوبت عبادت و تقرب به خدا فرا می‌رسد. عبادت دو نوع است: عبادت شرعی که باید با توجه به احکام صاحب شریعت انجام گیرد؛ و عبادت فلسفی الهی و آن عبارت از اقرار به توحید و شناختن حقیقت وجود واجب است. مهم‌ترین هدف اخلاقی آدمی امکان تشبیه به خالق است برای او؛ زیرا انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین است و باید به همان نحو که در سفارش‌های دینی و فلسفی معلوم شده است، سیاستی الهی را نسبت به همه مخلوقات ارضی که برای او و زیردست اویند، پیش گیرد تا با مدد این عنایت و سیاست و تدبیر، ملکی ار ملائکه الهی شود و جاودانه در بهشت بماند (صفا، ۱۳۷۱: ۳۱۷-۳۱۸). آنان با توجه به محوریت اخلاق، سیاست نفسانی را مبتنی بر گزاره‌های اخلاقی می‌دانند.

۳. سیاست اهل

به عقیده اخوان‌الصفاء، در سیاست با اهل و خانواده از قبیل همسر، فرزندان، کنیز و عبد، اتخاذ روش واحد و تغییرناپذیر و برخورداری از قاطعیت رکن اساسی شمرده می‌شود و عدول از آن حتی در بحرانی‌ترین شرایط جایز نیست، مگر آنکه دلیل قاطع و مشخصی برای تغییر این رویه احراز شود؛ در غیر این صورت رئیس خانواده با اتخاذ روش‌های متغیر دچار تشویش، نگرانی و آزار و اذیت در اداره امور زندگی می‌شود. در برخورد با زنان، شایسته است این سیاست قاطعانه‌تر و جدی‌تر پی گرفته شود؛ چرا که زنان مزاج متلون و متغیری دارند و به سرعت تحت تأثیر قرار می‌گیرند. در سیاست با اطرافیان از قبیل اولاد، غلامان، خدم و حشم نیز حفظ هیبت و صلابت شرط اساسی است؛ زیرا اگر رئیس خانواده نتواند وظیفه خود را نسبت به

اینان انجام دهد و حقوقشان را به موقع نپردازد یا به این گروه نیازمند شود، از هیبت و صلابتش کاسته می‌شود و منزلتش تقلیل می‌یابد (همان: ۲۵۸-۲۵۹). سیاست اهل، شاخه‌ای از سیاست نفس است و محوریت نفس انسانی و مراقبت از آن در رأس اندیشه‌های اخوان‌الصفا قرار دارد. در سیاست اهل نیز ملاحظات اخلاقی و تربیتی نهفته است.

۴. سیاست اصحاب

اخوان‌الصفا در زمینه سیاست اصحاب می‌گویند: سیاست اصحاب مستلزم اطلاع از آنان و شناخت امور و حالاتشان -چه امور جزئی و چه امور کلی- است تا بتوان برنامه و سیاست دینی و دنیوی شایسته آنان را عرضه کرد و وجود هرگونه جهلی نسبت به این مسئله، سیاست اصحاب را با نقصان مواجه می‌کند و موجبات رضای آنان را فراهم نخواهد ساخت. اطلاع از اصحاب باید به نحوی باشد که آنان نیز به طور متقابل همان شناخت را نسبت به صاحب سیاست کسب کنند. شایسته است نزدیکی و نه دوری، محبت و نه خشم، انس همراه با ترس، کرم، نرمی توأم با خشونت، رحمت با رقت، وعده به نیکی، ترس از گناه، قبول توبه با نرمی و موعظه مبتنی بر آگاهی را در حد توان به آنان القا کرد و در برخورد با اصحاب، همسر و فرزندان یکپارچگی اعتقاد و مذهب رکنی اساسی شمرده می‌شود؛ زیرا تشویق آنان به مذهب و اعتقادی مخالف و مغایر با اعتقاد واقعی شخص مشوق، موجب بی‌معنی شدن خانواده، اصحاب، دین، دنیا، علم و عمل برای انسان سیاست‌کننده می‌شود (همان: ۲۶۰-۲۶۱).

۵. دیگر سیاست‌ها

افزون بر سیاست‌های ذکرشده، سیاست‌های دیگری نیز مانند سیاست نبوی، سیاست ملوکی، سیاست عامه و سیاست ذات در رسایل دیده می‌شود. برخورد اخوان‌الصفا با سیاست‌ها، اغلب جنبه روش‌شناختی دارد و انواع سیاست‌ها را روش‌هایی قلمداد می‌کنند که زنجیره‌وار به یکدیگر اتصال دارد. سیاست نبوی شناخت کیفیت وضع قوانین درست و سنت‌های پسندیده از راه اقوال صحیح و مداوای نفوس بیمار و بازرهانیدن ایشان از دیانت‌های فاسد و اندیشه‌های سخیف است و به طور خلاصه، آنچه هر شارعی از سوی خدای متعال برای ارشاد مردم و اداره امت و ضبط امور ایشان می‌آورد تا نگویند کتاب و رسولی برای ما نیامد و این سیاست خاص پیامبران و رسولان است. سیاست ملوکی شناخت چگونگی حفظ شریعت در میان امت و احیای سنت امر به معروف و نهی از منکر در میان مردم است و اقامه حدود و اجرای احکامی که شارع نهاده است و رد مظالم و ریشه‌کن ساختن دشمنان و بازداشتن اشرار و نصرت اختیار است. این سیاست خاص خلفای پیامبران و امامان هدایت‌یافته‌ای است که

به حق داوری می‌کنند و به حق عدل می‌ورزند. سیاست عامه سیاست بر جماعت‌ها و گروه‌ها است؛ مانند ریاست امیران بر سپاهیان و شهرها، ریاست کدخدایان بر روستاییان و ریاست سرلشگران بر سپاهیان و آنچه شبیه اینهاست. سیاست ذات این است که هر انسانی نفس خویش و اخلاق آن را بشناسد و کردار و گفتار خود را در حال شهوت و غضب و رضای خود بسنجد و در همه امور خود نظر دقیق کند (حلبی، ۱۳۷۲: ۱۷۵-۱۷۶ و اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵: ج ۴: ۲۷۲-۲۷۵). اهمیت اخلاق و عرفان تا جایی است که دور شدن از آن، شاخص انحراف نفس انسانی و سیاست بشری در ابعاد فردی و جمعی قلمداد می‌شود.

نظریه دولت

انسان‌ها به این علت که به تنهایی قادر به برآورده کردن نیازهای خود نیستند، به زندگانی اجتماعی روی می‌آورند و هر طبقه و گروهی شغل و حرفه خاصی را پی می‌گیرد و عده‌ای هم به کار سیاست و دولت پرداخته، برای اقامه سنت دینی و احکام فعالیت می‌کند. بر این اساس، دین و دولت در نظر اخوان‌الصفاء دو نهاد جدایی‌ناپذیرند؛ با این حال دین بر دولت اولی است زیرا که دولت به منظور اقامه احکام دین موجودیت یافته است (الموسوی، ۱۹۷۷: ۱۱۹). دولت‌ها همچون زندگانند؛ به وجود می‌آیند، به سن کمال می‌رسند، پیر می‌شوند و حکومت همواره از ملتی به ملت دیگر و از خاندانی به خاندان دیگر می‌رسد و این برحسب ادوار و قران‌های فلکی است (الفاخوری و الجبر، ۱۳۵۸: ۲۳۵). دولت اهل خیر دولتی است که در آن عالم‌ترین، فاضل‌ترین و برترین حکما با رأی واحد و مذهب و دین همسان بر اساس عهد و میثاقی محکم و استوار به دور از هرگونه کینه‌جویی و مجادله، به یاری و نصرت یکدیگر پرداخته، چون رجلی واحد به تدبیر امور اجتماع و برنامه‌ریزی برای مسائل حکومتی بپردازند؛ در حالی که دولت اهل شر در نقطه مقابل اهل خیر است و روزبه‌روز بر انحطاط و نقصان آن افزوده می‌شود. دولت اهل شر تضاد و مخالفت تام و کامل با اصلاح دین و دنیا دارد (اخوان‌الصفاء، بی‌تا: ۲۶-۲۷). به نظر می‌رسد که به دست دادن تعریف از دولت اهل خیر و دولت اهل شر توسط نگارندگان رسایل، اشاره‌ای به حکومت عباسیان، در جایگاه دولت اهل شر است؛ چرا که در آن زمان دولت عباسیان دچار تجزیه و تفکیک و عدم تمرکز شده بود:

«دستگاه خلافت عباسیان نیز در زمان متوکل و پس از آن، اقتدار اقتصادی و شهرت اجتماعی زمان هارون الرشید را نداشت و بیش از همه وقت از وضع متزلزل مالی رنج می‌برد و از عوامل اصلی آن، خرج‌های زایدی بود که دستگاه عباسیان داشت؛ از جمله، مخارج اقامت ترکان مقیم بغداد مایه و سیم فراوان می‌طلبید. از سویی، خزانه سخت تهی بود و از سویی

دیگر، بدعت مصادره اموال دبیران، وزیران و کارمندان عالی مرتبت همچنان بر جای بود و نه فقط مصادره بلکه سیاست غصب اموال با شدت ادامه داشت (روحانی، ۱۳۷۰: ۴۵).

در رساله چهارم از بخش ریاضی تحت عنوان «فی الجغرافیا» مندرج در جلد اول با الهام از تمثیل شب و روز و نیز تمثیل تابستان و زمستان، جایگزینی و تغییر دولت‌ها را تبیین کرده، دولت اهل شر را به شب و دولت اهل خیر را به روز تشبیه می‌کنند: «بر این اساس دولت اهل خیر چنانچه از اقامه احکام دین و دنیا فاصله گیرد، در حقیقت بر تاریکی آن افزوده می‌شود و به دولت اهل شر انتقال می‌یابد و بدین سان چون این رفت آن دیگری جایگزین می‌گردد و این چرخه همواره ادامه دارد. هر دولتی وقتی دارد که از آن آغاز می‌گردد و غایتی دارد که به سوی آن ارتقا می‌یابد و حدی دارد که بدانجا منتهی می‌گردد؛ پس چون به دورترین غایت‌های خود رسید، انحطاط و نقصان به آن روی می‌آورد و در میان اهل آن تیره‌بختی ظاهر می‌گردد و قومی دیگر نیرو و نشاط و ظهور و انبساط می‌گیرند... حکم زمان در دولت اهل خیر و دولت اهل شر و بدکاران نیز چنین است، زمانی دولت و قوت در عالم از آن اهل خیر باشد و گاه دولت و قوت و ظهور افعال در جهان از آن اشرار و بدکاران باشد» (حلی، ۱۳۶۰: ۱۹۲-۱۹۳). آنها بحث از دولت را به صورت پراکنده در رسایل آورده‌اند و از تدوین فصل یا رساله مستقل امتناع ورزیده‌اند. در رساله هفتم از رسایل ناموسییه و شرعییه یا چهل‌وهشتمین رساله، مطالبی را در باب دولت و جایگزینی دولت‌ها و وعده وحدت برای برپایی دولت اهل خیر ذکر کرده‌اند: امروز دولت اهل شر و بدسرشتان به اوج خود رسیده است و چاره‌ای جز نابودی آن نداریم و بدان که ملک و دولت از زمانی به زمان دیگر و از خاندانی به خاندان دیگر انتقال می‌یابد و از مردم شهری به مردم شهری دیگر واگذار می‌شود و بدان که صاحبان دولت اهل خیر جز رحمت خدا و یاری وی و رضای حق چیزی طلب نکنند؛ پس خوشحال باشید و به یاری و نصرت پروردگار امیدوار زیرا که فرموده‌اند: والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا (عنکبوت/۶۹) و نیز فرموده‌اند: فإن حزب الله هم الغالبون (مائده/۵۶) (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۲۳۴-۲۳۵). نظریه دولت از دیدگاه اخوان‌الصفاء با نظریه ادواری افلاطون قرابت دارد؛ زیرا که آنها متأثر از فلاسفه یونان بوده‌اند و در ابعاد مختلف تأثیر آن فلاسفه به چشم می‌خورد.

خلافت و امامت

هدف غایی نگارندگان رسایل بیش از آنکه امور سیاسی و دنیوی باشد، ناظر بر مسائل معنوی بوده، متوجه رسانیدن روح انسان به سعادت در آخرت و صعود و تکامل آن در عالم معنوی است. در این مسیر، نفس که خزانه‌دار حقایق الهی است، جایگاه ویژه‌ای دارد. در نوشته‌های اخوان‌الصفاء تفاوت فاحشی بین واژه‌های نبوت، امامت و خلافت به چشم می‌خورد؛ خلیفه، به

مفهوم کلی، عبارت است از نایب و جانشین خداوند بر روی زمین؛ بنابراین ستمگران و حکام ظالم که به‌طور معمول فاقد خصایل و ویژگی‌های خاص پیامبران، اولیای الهی و ائمه احسان و صلاح‌اند، خلیفه واقعی شمرده نمی‌شوند. بعد از پیامبران و امامان هرگز زمین از حجت الهی خالی نخواهد ماند؛ بلکه حکمت خداوند وجود و واسطه‌ای را بین ایشان و انسان‌ها مستلزم است که این مهم بر عهده خلیفه است. از این‌رو، سرچشمه واقعی علم خلیفه به علم‌النبوه منتهی می‌شود (Lambton, 1985: 289-240). ولی امامت عبارت است از جانشینی رسول خدا (ص) و نیابت ایشان بعد از رحلت آن بزرگوار. اخوان‌الصفاء در حالی که برای هرکدام از امامت و خلافت، ویژگی‌ها و خصائل جداگانه‌ای ذکر می‌کنند، در اموری از قبیل اخذ خراج، جزیه و عشر، رسانیدن ارزاق به سپاهیان، حراست از حدود و ثغور کشورهای اسلامی، جدال با دشمنان و فتح در جنگ، محافظت و پاسداری از جاده‌ها و راه‌ها و مبارزه با شورشیان و راهزنان و دفع حکام جور از مهم‌ترین وظایف خلفا برمی‌شمارند (Ibid: 292) و به نقش و جایگاه فقها به‌عنوان جانشینان امامان و خلفا در پیاده کردن احکام و حدود و دستورهای فقهی، دیات، نماز فرادی و جماعت، برگزاری مناسبت‌ها و اعیاد دینی، زیارت و افتا در مسائل دینی و احکام دیگر اشاره می‌کنند (Ibid: 293). بحث از امامت و خلافت را در فصلی از رساله چهل و دوم تحت عنوان «اختلاف العلماء فی الامامه» به‌طور مفصل آورده‌اند و می‌گویند: مسئله امامت یکی از مسائل اساسی مورد اختلاف در میان علمای اسلامی است و کسانی که در این زمینه به‌مطالعه و تفحص می‌پردازند، با دیدگاه‌های مختلف مواجه می‌شوند. از طرف دیگر، شقاق و اختلاف در این دیدگاه‌ها نه‌تنها مرتفع نخواهد شد، بلکه روزبه‌روز بر وسعت آن افزوده می‌شود. برای امت، امامی لازم است تا جانشین پیغمبر (ص) باشد، شریعت را حفظ کند، سنت را احیا کند، امر به معروف و نهی از منکر را بر پا دارد، مصدر امور باشد، خلافت را تعیین کند و نمایندگانی را به‌منظور اخذ مالیات و جزیه، حفظ مرزهای مسلمانان و بیضه اسلام، نابودی دشمنان دین، حراست راه‌ها و مرزها از دزدان و راهزنان، دستگیری ظالمان و احقاق حقوق ضعفا و برپایی نظام عدالت و قسط، به اطراف و اکناف سرزمین اسلامی گسیل کند. اضافه بر امامت و خلافت، جامعه اسلامی را فقهایی لازم است تا پس از امامان و خلفا مرجع امور دینی باشند، در مسائل مورد اختلاف خط و مشی صحیح را مشخص کنند و در امور حکومتی، فقهی، احکام، حدود، قصاص، نماز، روزه، مراسم و اعیاد، حج، جهاد، قضا و دیگر موارد فتوا دهند. امامت همان خلافت است و خلافت مشتمل بر نبوت و ملک است.

ویژگی‌های نبوت: ۱. وحی، ۲. اظهار دعوت برای امت، ۳. تدوین کتاب، ۴. بیان قرائت فصیح قرآن، ۵. توضیح و تفسیر معانی و تأویل آنها، ۶. وضع سنت، ۷. اصلاح نفوس مبتلا به مذاهب و آرای فاسد و عادت‌های پست و گناهان زشت و تلاش در جهت رفع این آثار از

ضمایر با ذکر عیوب و تشویق مردم به انجام دادن عادت‌های نیک، اعمال شایسته و اخلاق پسندیده از طریق وعده به بهشت و ثواب آخرت، ۸. شناخت چگونگی سیاست بر نفوس شریر برای وارد کردن آنها به راه صواب، ۹. آگاهی از روش سیاست بر نفوس سهل‌انگاران و بی‌توجه به معاد، دعوت پیامبران و صاحبان شریعت‌ها، ۱۰. بیان حلال و حرام، ۱۱. تبیین و تفصیل حدود و احکام، ۱۲. زهد در دنیا، ۱۳. تفصیل و تبیین احکام مبتنی بر کتب الهی نظیر تورات، انجیل و قرآن.

ویژگی‌های ملک: ۱. اخذ بیعت از مردم، ۲. تعیین خواص و عوام برحسب مرتبه آنان، ۳. جمع‌آوری خراج، عشر و جزیه، ۴. نظارت بر معیشت مردم و سربازان، ۵. حفظ و حراست از مرزها و ثغور، ۶. محافظت از بیضه اسلام، ۷. قبول صلح و آتش‌بس از پادشاهان و رؤسای قوم در مواقع مستحب، ۸. اعطای هدیه برای دلجویی و جذب طرفدار.

هنگامی که این خصوصیات در فردی واحد جمع شد، او نبی مبعوث از جانب خدا و فرمانروای ملت خواهد بود و اگر در دو نفر جمع شود، تنها یکی از آن دو نبی مبعوث بر آن امت است و دیگری مسلط بر آنان است. ملک و دین توأمانند و قوام هرکدام به وجود دیگری بستگی دارد. خداوند متعال تمامی ویژگی‌های ملک و نبوت را برای پیامبرش محمد (ص) جمع کرد؛ همچنان که برای داود و سلیمان -علیهماالسلام- و یوسف نبی (ع) نیز چنین کرد؛ زیرا که پیامبر (ص) قریب به دوازده سال در مکه به‌منظور تبلیغ مردم و تعلیم دین تلاش کرد و توانست جمیع ویژگی‌های نبوت را واجد شود، سپس به مدینه مهاجرت کرد و در ادامه رسالت خود، حدود ده سال دیگر در جهت تعلیم دین و تنظیم و ترتیب امر امت، نابودی دشمنان، اخذ خراج و دیه، مبارزه با دشمنان و مصالحه و مهاندن با آنان، قبول و اعطای هدایا و ازدواج با قبایل و اختلاط با آنها برای ترویج دین فعالیت کرد، آن‌گاه از جانب خداوند متعال امر ملک بر ایشان نازل شد. اضافه کردن ملک و فرمانروایی بر نبوت پیامبر (ص) برای این امر نبوده است که حرص دنیا و رغبت در امور عادی را تجویز کنند، بلکه اراده حق تعالی چنین بود که دین و دنیا را توأمان برای امت توصیه کنند و طبیعی است که برای ایشان مقصود اول دین است و ملک به دلایل مختلف امری عارضی و ثانوی بر دین است؛ زیرا نخست آنکه دنیا و دین را برای امت فرض نشود. تصور این مطلب که آنان را به ایمان و ترک گناه و امور دنیوی و رغبت نسبت به آخرت دعوت کرد، بی‌اساس و غیر منطقی است. دوم آنکه همچنان که اردشیر گفته است ملک و دین دو برادر همراه و همزادند. سوم آنکه پیامبران از قدیم همچنان بر دین ملوک خود بوده‌اند؛ از این رو خداوند متعال برای دعوت ناس به دین، ملک و دین را در پیامبر (ص) ترسیم کرد تا آنان با نگاه کردن به ایشان نسبت به دین الهی التفات و توجه کنند. اخوان‌الصفا به‌صراحت اظهار داشته‌اند که برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات ملوک

مغایر و مخالف خصال نبوت است؛ زیرا که ملک امری دنیوی و نبوت مقوله‌ای اخروی محسوب می‌شود و دنیا و آخرت از امور متباین‌اند. بیشتر پادشاهان و ملوک دنیا دوست، حریص به مال دنیا، تارک ذکر آخرت و فراموش‌کننده یوم‌الحساب‌اند؛ ولی پیامبران (ع) زاهد در دنیا، مشتاق آخرت و دعوت‌کننده به معادند و این نکته وجه افتراق نبوت از ملک است (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج ۳: ۴۹۳-۴۹۸). نکته شایان توجه این است که هدف غایی آنان نابودی تاج و تخت خلافت عباسی و انقلاب بر ضد خلافت عباسی بوده است؛ چرا که شاهد تجزیه مملکت اسلامی بودند. در بخش‌های مختلف حکومت‌ها، حکمفرمایی می‌کردند و مرکز خلافت به واسطه ضعف و ناتوانی قادر به یکپارچه کردن سرزمین اسلامی نبود. به گفته آنان، فساد، رشوه‌خواری و بی‌بندوباری از دلایل مخالفت با خلافت عباسی است:

ای برادر نیکوکار و مهربان! خدا تو را و ما را به روحی از جانب خود یاری کند. می‌بینیم که دولت فساد پای گرفته و به قدرت رسیده و اعمالشان در جهان به مرحله ظهور رسیده است و چون به‌اوج رسد، انحطاط و نقصانشان خواهد آمد و بدان که دولت و ملک در هر روزگار از گروهی به گروه دیگر و از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر انتقال می‌یابد و دولت خوبان در بین علما و حکما و فاضل‌ها پدیدار می‌شود (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۱۳۱).

نتیجه

زندگی سیاسی مسلمانان در قرن چهارم هجری دستخوش فساد، انحطاط و تباهی آشکار شده بود. سلطه دستگاه خلافت عباسی و تمرکز سیاسی خدشه‌دار شده بود و خلفای عباسی ملعبه اطرافیان شده بودند. با وجود آن اوضاع تأسفبار، حیات ذهنی، عقلی و علمی رو به بهبود بود و جنبش‌های دینی و سیاسی تکوین می‌یافتند. در این میان، ایرانیان مسلمان بیش از ملل دیگر به شکوفایی علمی و عقلی و تأثر از علوم اسلامی نزدیک شده بودند و آثار علمی و فکری متعدد عرضه می‌کردند. اخوان‌الصفاء به بهترین شکل فساد سیاسی و اعتلای عقلی عصر خود را ترسیم می‌کردند. طبری، ابونصر فارابی، مسعودی، ابوالفرج اصفهانی، ابوالقاسم زهراوی، اشعری و الکندی نیز محصول فرایند تحول فکری و علمی مسلمانان در این عصر به شمار می‌آیند. در زمینه رسایل و اندیشه‌های اخوان‌الصفاء موارد ذیل قابل جمع‌بندی است:

الف) رسایل اخوان‌الصفاء نخستین دائرةالمعارف اسلامی شمرده می‌شود و اهتمام آنان را به مسائل علمی برای آگاهان بی‌غرض به‌تصویر می‌کشاند. این مسئله نشان‌دهنده علاقه به بنیان نهادن دستگاه علمی، فلسفی و فکری، به‌منزله مقدمه تحول در نظام سیاسی است. اشتغال به موضوع‌های علمی دلیل بر بی‌علاقگی آنان به مسائل سیاسی یا تأیید خلافت عباسی نبوده

است. آنان، در جایگاه عالمان عصر خود، به خوبی می‌دانستند که قیام و تحول انقلابی در سایه تحول اساسی در عرصه فلسفه و علم نتیجه می‌دهد.

ب) مبحث دیگر، شناخت ماهیت فکری و وضعیت اعتقادی آنان است. عده‌ای اخوان‌الصفای را وابسته به اسماعیلیه می‌دانند، گروهی دیگر معتقدند اسماعیلیه از اخوان‌الصفای اثر پذیرفته‌اند، برخی آنان را وابسته به قرامطه قلمداد می‌کنند و از لحاظ اعتقادی نیز بر سر مذهب آنها اختلاف وجود دارد. به نظر می‌رسد که اخوان‌الصفای از لحاظ دینی و عقیدتی متمایل به شیعه با گرایش‌های صوفیانه بوده‌اند. در بعد فلسفی نیز دارای اندیشه‌های التقاطی و برگرفته از فلاسفه یونان، هند، ایران و مبانی فلسفه اسلامی بوده‌اند.

ج) بحث از سیاست و انواع آن، بخش دیگر مطالعه را به خود اختصاص می‌دهد. آنان نیل به کمال و سعادت و رسیدن به مرتبه ملایک و صعود به مرتبه الهی و ملکوتی را مستلزم به‌کارگیری هر دو نوع از سیاست دنیوی و اخروی می‌دانند. بحث از غرض و هدف سیاست‌ها، انواع آن، نظام اجتماع، نظریه تعاون و دولت از مهم‌ترین دیدگاه‌های سیاسی نگارندگان رسایل است. به نظر آنها، در دولت خیر عالم‌ترین، فاضل‌ترین و برترین حکما با رأی واحد، مذهب و دین همسان، بر اساس پیمانی استوار و دور از کینه‌جویی به‌یاری یکدیگر می‌پردازند.

د) دیدگاه‌های آنان در باب خلافت و امامت مهم است و از نظر آنها میان نبوت، امامت و خلافت تفاوت وجود دارد. خلیفه واقعی نایب خدا در زمین است و ستمگران که فاقد ویژگی‌های پیامبران و اولیای الهی‌اند، خلیفه واقعی شمرده نمی‌شوند. علم خلیفه به علم‌النبوّه منتهی می‌شود. امامت جانشینی رسول خدا (ص) و نیابت ایشان است. پژوهش در این عرصه مستلزم موشکافی تحولات قرن چهارم هجری، مطالعه رسایل و مبانی فکری، فلسفی و سیاسی است. هدف آنان بنیان نهادن نظام فکری و فلسفی منسجم، پیش از مخالفت آشکار با نظام سیاسی بوده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آژند، یعقوب (۱۳۶۸)، نهضت قرامطه، تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
۲. اقبال لاهوری، محمد (۱۳۵۷)، سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا.ج. آریان‌پور، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. الفاخوری، حنا و خلیل الجر (۱۳۵۸)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: نشر زمان.
۴. القفطی (۱۳۴۷)، تاریخ‌الحکما، به کوشش بهین دارایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. حلبی، علی اصغر (۱۳۶۰)، گزیده متن رسایل اخوان‌الصفای و خلان‌الوفا، تهران: انتشارات زوار.
۶. ----- (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، تهران: انتشارات اساطیر.
۷. روحانی، سیدکاظم (۱۳۷۰)، تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران، تهران: انتشارات کیهان.

۸. شریف، میان محمد (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. شیخ سعید (۱۳۶۹)، مطالعات تطبیقی در فلسفه اسلامی، ترجمه مصطفی محقق داماد، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳)، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات سروش.
۱۲. ممتحن، حسین علی (۱۳۷۱)، نهضت قرامطیان، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. نصر، سیدحسین (۱۳۵۹)، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران: انتشارات خوارزمی.

— عربی

۱۵. اخوان‌الرضا و خلان‌الوفا (۱۴۰۵ق)، رسائل اخوان‌الرضا و خلان‌الوفا، المجلد ۱، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۶. ----- (۱۴۰۵ق)، رسائل اخوان‌الرضا و خلان‌الوفا، المجلد ۳، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۷. ----- (۱۴۰۵ق)، رسائل اخوان‌الرضا و خلان‌الوفا، المجلد ۴، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۱۸. ----- (بی‌تا)، جامعه‌الجامعه، بیروت: منشورات دارمکتبه الحیاه.
۱۹. الشکعه، مصطفی (۱۹۸۷م)، معالم الحضاره الاسلامیه، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۰. الموسوی، موسی (۱۹۷۷م)، من‌الکندی الی ابن رشد، بیروت: منشورات عویدات.

(ب) خارجی

21. Lambton (1985), *State and Government in Medieval Islam*, oxford; University of London.
22. Montgomery.W (1976), *The Majesty that was Islam*, London:Sidgwick and Jackson.